

مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی زنان کشاورز از دید مسئولین ترویج روستایی

تهمینه شاوردی^۱، محمد جواد چیت‌ساز^۲

چکیده

روند افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها و تسریع این روند به خصوص در سال‌های پس از انقلاب که به طور عمده مردان جوان را شامل می‌شد، نقش و جایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی را (به خصوص زنانی را که به کار کشاورزی اشتغال دارند) پررنگ‌تر می‌کند. این تحول جمعیتی بخشی از مسؤولیت سنگین اقتصادی را در فرایند تولید بر دوش زنان نهاده است و به نظر می‌رسد که لازم است به طور جدی پیامدهای این تغییر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی مد نظر قرار گیرد.

مقاله حاضر نیز حاصل پژوهشی است که به منظور آگاهی از مشکلات زنان کشاورز انجام شده است. با توجه به این که پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به ترسیم وضعیت موجود و ارائه راهکارهایی برای دستیابی به وضعیت مطلوب بپردازد، از این رو در پی اثبات فرضیه خاصی نیست. بر این اساس پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است:

مهم‌ترین مشکلات زنان کشاورز در خصوص دسترسی نداشتن آنان به اشتغال مناسب کدامند؟ مهم‌ترین مشکلات زنان کشاورز در خصوص دسترسی به منابع کدامند؟ مهم‌ترین مشکلات زنان کشاورز در خصوص دسترسی آنان به تسهیلات و اعتبارات کدامند؟ مهم‌ترین مشکلات زنان کشاورز در خصوص برخورداری از دستمزد کافی کدامند؟ چه راهکارهایی برای کاهش یا رفع این مشکلات وجود دارد؟ فرایندهای قانونی اجرای راهکارهای یاد شده کدامند؟

مقاله حاضر به بررسی نظرات مسؤولان ترویج کشاورزی در ۳۰ استان کشور می‌پردازد. بخشی از نتایج به دست آمده در این پژوهش عبارتند از:

– زنان برای برخورداری از انگیزه بیش‌تر و افزایش مشارکت در امور کشاورزی و تولید، از مالکیت زمین بهره‌مند شوند؛

– اختصاص درصدی از اعتبارات خاص بخش کشاورزی به زنان کشاورز؛

– کاهش اختلاف دستمزد و ساعت‌های کار بین زنان و مردان؛

– سامان‌دهی و ارائه راهنمایی زنان کشاورز در جهت تولید و فراوری مبتنی بر نیازهای بازار؛

– ایجاد ظرفیت‌ها و توانایی در زنان روستایی برای استفاده از فناوری؛

– ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای زنان روستایی تحصیل‌کرده.

کلیدواژه‌ها: زنان کشاورز، کشاورزی، زنان، مسؤولان ترویج.

دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۵ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱

مقدمه و بیان مسأله

زنان روستایی بخش عظیمی از نیروی کار کشاورزی جهان را تشکیل می‌دهند و سهم آنان در نیروی کار تولیدی فعالیت‌های زراعی، دامی، تولید فراورده‌های کشاورزی، صنایع دستی و همچنین در عرصه‌های غیرتولیدی از جمله انتقال ارزش‌های فرهنگی به کودکان نشان از گستردگی وظایف آن‌ها است که مدیریتی چندجانبه را طلب می‌کند. زنان روستایی علی‌رغم مسؤولیت و نقشی که در بخش عمده فعالیت‌های کشاورزی و روستایی دارند، از اختیارات لازم برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی برخوردار نیستند و بیش‌تر فاقد استقلال مالی که شرط لازم اخذ تصمیم‌های مناسب در حوزه‌های اقتصادی است، می‌باشند. به همین جهت تقویت بنیه اقتصادی آنان از راه برنامه‌ها و اجرای قوانین مؤثر برنامه‌های فقرزدایی الزامی است. محرومیت‌ها در جامعه روستایی بیش‌تر به چشم می‌خورد، چرا که زنان روستایی در سخت‌ترین شرایط زیست محیطی فعالیت می‌کنند. اگرچه که نقش آنان در عرصه تولید و در محیط خانواده بی‌شک در روند توسعه کشور نقشی مهم است.

در مناطق شمالی ایران ۷۰ درصد از عملیات کشت برنج به‌وسیله زنان انجام می‌شود و فعالیت آنان به طور عمده در ضدعفونی بذر، پاشیدن بذر در خزانه، نشاکاری، مراقبت از خزانه، آبیاری خزانه، وجین کردن، کودپاشی، سمپاشی، درو و حمل محصول به انبار است؛ هم‌چنین ۶۰ درصد در تولید چای و ۸۰ درصد در عملیات برداشت پنبه در این مناطق مشارکت دارند (علی شاهی و همکاران: ۴).

زن روستا به دلایل فرهنگی و سنتی حاکم ناگزیر است تا تلاش بیش‌تری نسبت به مرد در انجام امور داشته باشد، اما به نظر می‌رسد در یک نظام نابرابر اقتصادی کمتر از مرد سهم می‌برد. به دلیل ورود زود هنگام دختران به بازار کار برای کمک به اقتصاد خانواده طی دو دهه اخیر میزان فعالیت زنان در حوزه‌های اقتصادی نسبت به مردان افزایش پیدا کرده است. با تدقیق در آمار جدول ۱ می‌توان دریافت که یک روند صعودی در افزایش فعالیت اقتصادی زنان وجود داشته است. به عبارتی در سال ۱۳۶۵، میزان جمعیت فعال اقتصادی زنان نسبت به مردان ۹/۸ درصد بوده است؛ در حالی که این میزان به تدریج افزایش داشته است و در سال ۱۳۷۰ به ۱۰/۸ درصد، در سال ۱۳۷۵ به ۱۴/۲ درصد و در سال ۱۳۸۲ به ۱۷/۲ درصد رسیده است. به عبارتی حضور زن روستایی در حوزه‌های اقتصادی در کمتر از دو دهه تقریباً دو برابر شده است.

جدول ۱: نسبت جمعیت فعال اقتصادی زنان به مردان (۱۰ ساله و بیش تر)^۱

سال	درصد
۱۳۶۵	۹/۸
۱۳۷۰	۱۰/۸
۱۳۷۵	۱۴/۲
۱۳۸۲	۱۷/۲

هم‌چنین براساس نتایج آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۸۰ میزان مشارکت زنان روستایی در تولید برنج کشور ۶۵ درصد، پنبه ۶۰ درصد، سبزی و صیفی جات ۸۰ درصد و دامداری حدود ۵۰ درصد برآورد شده است؛ در حالی که سهم زنان از تصمیم‌گیری مدیریتی در امور زراعت و دام بسیار کم است و هنوز مردان تصمیم‌گیران کلیدی محسوب می‌شوند (انتخاب، ۳۵۵۷).

بدیهی است که ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت اقتصادی زنان روستایی مستلزم اصلاح بسترها و زیرساخت‌های اقتصادی و حقوقی موجود است که گاهی اوقات باعث اختلالاتی در فرایند فعالیت‌های اقتصادی زنان می‌شود. یکی از این زیرساخت‌ها ایجاد فضای مناسب اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است؛ زیرا وجود برخی از مشکلات در این حوزه‌ها می‌تواند مانعی جدی بر سر راه زنان کشاورز ایجاد کند که در نهایت منجر به کاهش توان مدیریتی و تولیدی زنان روستایی شود. مشکلات حقوقی نیز که از این دسته مشکلات هستند، گاهی اوقات به عنوان مانعی جدی بر سر راه زنان کشاورز در مسیر تولید بیش‌تر و مطلوب‌تر قرار می‌گیرند. آگاهی از این مشکلات می‌تواند ذهن برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را در این خصوص به چالش بکشد و منجر به شکل‌گیری راهکارهایی سازنده در جهت کاهش مشکلات کشاورزی، افزایش تولید کشاورزی و در نهایت بهبود وضعیت زنان روستایی ایرانی شود. اولین گام در بهسازی این امر دستیابی به آمار و اطلاعات معتبر و دقیق است و دسترسی به این اطلاعات انجام یک پژوهش ملی را در سطح کشور می‌طلبد.

زنان روستایی ایران در مجموع ۲۳/۳ درصد از جمعیت ایران و ۴۹ درصد از کل جمعیت زنان ایرانی را تشکیل می‌دهند که با توجه به آن چه اشاره شد طی سال‌های اخیر با مشکلات زیادی رو به رو بوده‌اند. مقاله حاضر با هدف شناخت مشکلات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی زنان روستایی و ارائه راهکارهایی در مسیر کاهش یا برطرف کردن این مشکلات تدوین شده است.

چارچوب نظری

یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده میزان کنترل منابع مادی، سطح مازاد اقتصادی است. کالینز با تحلیل دوره‌های تاریخی متفاوت براساس سطح مازاد اقتصادی جوامع و میزان کنترل و دسترسی این مازاد به‌وسیله یکی از دو جنس، سعی در تبیین مناسبات نابرابر زنان و مردان در دوره‌های تاریخی متفاوت دارد.

عامل با اهمیت دیگر در کنترل بر منابع مادی یک جامعه، قواعد ارث است. اگر در یک جامعه‌ای فقط یک جنس بتواند ثروت یا قدرت را به ارث ببرد و یا این که منابع به شکل نابرابر به ارث برده شود، زمینه برای کنترل میزان قابل توجهی از منابع مادی آن جامعه برای یکی از دو جنس فراهم شده است (صفری شالی: ۱۳۷۹). خانم چفز معتقد است که در هر جامعه‌ای دو دسته از عوامل وجود دارند که به شکل‌دهی و تداوم نظام قشربندی جنسیتی منجر می‌شوند. دسته‌ای از این عوامل اجباری و دسته‌ای دیگر اختیاری‌اند. وی این دو دسته از عوامل را به هم مرتبط می‌داند، اما برای هر کدام از آن‌ها به صورت جداگانه تئوری پردازی می‌کند.

درخصوص باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت و تبیین سطح خرد مشارکت زنان، کالینز معتقد است که نابرابری‌های زن و مرد و حفظ موقعیت‌های سنتی زنان و تقسیم‌کار نابرابر بین آن‌ها داشته‌اند. از نظر وی "همواره با خانواده با یک پیش‌زمینه احساساتی برخورد شده است. او با نقد دیدگاه کارگردگرای پیرامون حفظ نظام تقسیم کار سنتی بین زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر، امتیازات و ارزش‌گذاری متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و بازتولید این نابرابری‌ها دارد، او معتقد است که خانواده نیز مانند سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها شده و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل و انجام کارها دیده می‌شود. از نظر وی دو دسته عامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می‌شود:

الف: اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارد؛

ب: موقعیت بازار کار زنان و مردان.

زمانی استفاده شخصی از فشار محدود می‌شود که زنان در یک بازار از برابری‌های جنسی یا سایر منابع (مثل زمینه خانوادگی، دانش، مهارت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای، مالکیت و سایر موارد) برای چانه‌زنی بر سر منزلت، پاداش‌ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده کنند (صفری شالی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

قشربندی جنسیتی از نظر چفز نیز به تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه وابسته است. اگر این تقسیم کار جنسیتی باشد؛ یعنی کار براساس جنس افراد تعریف و توزیع شود، در این صورت مردان به

نوعی منابع بیشتری را (نسبت به زنان) به خود اختصاص می‌دهند و از طرفی دیگر، این منابع مادی امتیاز و منزلت، به تفاوت قدرت در بین زنان و مردان در سطح خرد و بین شخصی منتهی می‌شود. جفز معتقد است همان‌گونه که مردان منابع مادی و قدرت را در کنترل خود دارند، از این برتری عمده برای تعریف اجتماعی جنسیت و توجیه ایدئولوژیک و فرهنگی این موقعیت‌های نابرابر نیز استفاده می‌کنند و این قدرت فرهنگی شده را در تنظیم روابط و برخوردها در سطح خرد در نهاد و روابط بین شخصی نیز به کار می‌گیرند. کارکرد این تعاریف اجتماعی و فرهنگی شده مناسبات جنسیتی این است که یک ارتباط اساسی و بنیادینی را بین سطوح کلان و خرده نظام اجتماعی برقرار می‌کنند که به باز تولید هر چه بیشتر این موقعیت‌ها و نقش‌های نابرابر کمک می‌کنند.

به طور کلی زنان به شکل نامتناسب تحت تأثیر آزادسازی بازار قرار گرفته‌اند. زنان نسبت به مردان از توانایی‌های کم‌تری برای مقابله با آثار منفی این‌گونه سیاست‌ها برخوردارند و به همین منوال از فرصت‌های کم‌تری برای بهره‌برداری از آثار مثبت آن بهره‌مند می‌باشند. عموماً زنان روستایی از دارایی‌های کم‌تری نسبت به مردان مانند پول نقد برخوردارند. علاوه بر این از آن جایی که زنان روستایی بیش‌تر اوقات کنترل آن‌چنانی بر دستمزد حاصل کار خود و همچنین بازار کار ندارند، این موضوع ممکن است باعث شود تا نتوانند توجه چندانی به تغییرات به وجود آمده در بازارها داشته باشند. (Jazairy And Others, 1992; FAO, 1996b)

انگیزه کافی می‌تواند عاملی برای افزایش میزان بهره‌وری در میان زنان باشد. به عنوان مثال در کنیا همان روش‌هایی که در کشورهای دیگر به کار گرفته شد، اعمال شد. این روش‌ها همگام با توجیه زنان روستایی به تغییرات، باعث افزایش تولید ذرت در زمین‌هایی که زنان در آن کار می‌کردند به میزان ۵۶ درصد شد (Elson, 1996)

بازشدن درهای بازارهای محلی به واردات ارزان‌تر و از بین بردن یارانه‌های کشاورزی، به طور کلی منجر به از بین رفتن اشتغال کشاورزان خرد شد که بیش‌تر این افراد را زنان تشکیل می‌دهند. عموماً اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای متکی بر بازار و بازارهای آزاد بر تقسیم کار جنسیتی تأثیرگذار بوده است. به طور کلی زنان کم‌ترین بهره را از این سیاست‌ها برده‌اند و در عمل، اغلب منافع مردان تأمین شده است.

در بسیاری از مناطق آفریقای سفلی، صحرا، بیش‌تر مردان روستایی محل زندگی خود را به قصد یافتن شغل در شهرهای بزرگ و معادن ترک کرده و به عنوان مهاجر به این شهرها کوچ می‌کنند که این پدیده باعث می‌شود تا زنان روستایی وظایف مردان را در کشاورزی به عهده بگیرند. اگرچه خانواده‌هایی که زنان سرپرستی آنان را به عهده دارند تقریباً در بیش‌تر مناطق رو به افزایش بوده است، اما این وضعیت به‌خصوص در آفریقای سفلی صحرا و کارائیب که زنان سرپرستی تقریباً ۳۰ درصد خانوارهای روستایی را به عهده دارند، شدیدتر است. در خانوارهایی که زنان سرپرستی آنان را به عهده

دارند و با کمبود کارگر مواجهند، زنان با کمک یکدیگر به تبادل کار می‌پردازند و ساعت‌های زیادی را به انجام کار مشغول می‌شوند و در صورت موجود بودن منابع و درآمد کافی به استخدام کارگر نیز روی می‌آورند. ولی آنان ممکن است راهبردهای مقابله‌ای دیگری مانند کاهش زمین زیرکشت و روی آوردن به فعالیت‌هایی را که کم‌تر نیاز به کار دارند، اتخاذ کنند که هر دو این راهبردها ممکن است تأمین غذای خانواده‌های آنان را به مخاطره‌اندازد (FAO 1995b, 1996b; Heyzer, 1987).

مالکیت زمین

یکی دیگر از مشکلات روستاییان، خصوصی‌سازی است. اگرچه این امر به‌خودی خود زمینه‌های مساعدی را برای اشتغال و افزایش توان‌مندی‌های روستاییان فراهم می‌کند، اما برخی پیامدهای آن تأثیری منفی بر روند کشاورزی دارد. نظام‌های سنتی به‌تدریج در کشورها در حال توسعه نیز هم‌چون کشورهای توسعه یافته جای خود را به شیوه‌های مدرن می‌دهد و هزینه‌های بالای این شیوه کشاورزی انگیزه‌ای قوی برای توسعه بخش خصوصی و جایگزینی آن با بخش کشاورزی دولتی است. روند خصوصی‌سازی از راه واگذاری مالکیت بر زمین و آب، باعث قوی‌تر شدن هرچه بیشتر گروه‌های قدرتمند و تقویت کنترل آنان بر این منابع شده است که در نهایت شرایط تضرر کشاورزان خرد را فراهم کرده است و به‌خصوص حقوق زنان روستایی را در دستیابی به این منابع به شدت محدود کرده است (Lastarria- Cornhie, 1997).

از آن جایی که زمین به منظور گرفتن وام و اعتبار در گرو گذاشته می‌شود و به عنوان یک ابزار قوی و معتبر برای دسترسی به منابع و خدمات دیگر به شمار می‌رود و هم‌چنین در روند تصمیم‌گیری برای اعطای اعتبار، تأثیر به‌سزایی دارد، لذا تفاوت و تبعیض‌های جنسیتی در مالکیت و کنترل آن به عنوان مهم‌ترین عامل تشریح‌کننده شکاف اقتصادی و وضعیت اجتماعی میان زنان و مردان به شمار می‌رود (Agarwal, 1995).

در بسیاری از نظام‌های کشاورزی سنتی عامل جنسیت به عنوان یک عامل اصلی در تعیین مالکیت زمین و حق دستیابی به آن به شمار می‌رود. به عنوان مثال در بسیاری از نقاط آفریقا زنان به‌ندرت مالکیت زمینی را که از آن امرار معاش می‌کنند و نیازهای حیاتی خود را تأمین می‌کنند، دارند. با این حال حق آن‌ها در دستیابی به زمین به شکل سنتی انجام می‌شود که این شکل کاملاً و به صورت شفاف تعریف نشده است و در بیش‌تر مواقع با حقوق مردان مساوی نمی‌باشد. برعکس این امر در آسیای جنوبی اتفاق می‌افتد. آگاروال (۱۹۹۴) معتقد است در آسیای جنوبی زمین‌های کشاورزی بیش‌تر متعلق به افراد است و زنان به طور رسمی از داشتن حق مالکیت زمین منع نشده‌اند ولی اغلب زنان در مقایسه با مردان از حقوق کم‌تری در ارتباط با حقوق ارثی، به‌خصوص در کشورهایی که هنوز

پیرو آداب و سنت‌های قدیمی هستند، بهره‌مند هستند. علاوه بر این زنان اغلب ملک به ارث رسیده خود را در اختیار شوهران و یا بستگان مذکر خود قرار می‌دهند تا از تداوم حمایت آن‌ها بهره‌مند شوند. در پاره‌ای از کشورها حقوق زن‌ها تحت سیستم قضایی آن کشور ممکن است نسبت به قوانین سنتی، بیش‌تر تأمین شود و بالعکس سیستم قضایی ممکن است حق مالکیت را به زن‌ها واگذار کند ولی قوانین سنتی ممکن است این حق را به آن‌ها ندهد (FAO, 1996d).

در بعضی از کشورهای آسیایی تغییراتی در خصوص مالکیت زنان به وجود آمده است که عمده این تغییرات در زمینه اداره زمین‌های مزارع، مراتع و جنگل‌های ملی بوده است. اداره و مدیریت منابع در حال واگذاری به مناطق محلی است. قاعداً زنان نیز باید از این قوانین جدید بهره‌مند شوند ولی در عمل این‌گونه نیست؛ زیرا زنان در ساختار مدیریتی جدید محله‌ای معمولاً در حاشیه قرار می‌گیرند (Gujit And Shah, 1998).

در برخی جوامع از جمله هند در صورتی که حق مالکیت زنان بر زمین‌های آنان تأمین نشود، احتمال از بین رفتن انگیزه آنان در سرمایه‌گذاری در زمین‌های خود به شدت کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا افزایش بهره‌وری از این زمین‌ها باعث می‌شود تا زنان کنترل خود را در داشتن این زمین‌ها از دست بدهند.

در مجموع باید گفت اگرچه در جوامع روستایی کلیه افراد می‌توانند در خرید زمین و بازارهای زمین مشارکت کنند، افراد فقیر روستایی اعم از زنان و مردان توانایی استفاده از این امتیاز را ندارند؛ زیرا نخست اطلاعات لازم در خصوص قوانین و برنامه‌های جدید را ندارند، دوم این که پول لازم برای خرید زمین در اختیار آنان نیست. سوم به اعتبارات لازم دسترسی ندارند. در این خصوص زنان آسیب‌پذیرتر از مردان هستند و از امتیاز کم‌تری برخوردارند، زیرا نسبت به مردان احتمال دسترسی آنان به اعتبارات لازم، ارتباط سیاسی و دانش لازم در خصوص مؤسسات عمومی بسیار کمتر است. انتظارات سنتی نسبت به نقش زنان و جایگاه آنان در جامعه به عنوان اصلی‌ترین موانع بر سر راه زنان به شمار می‌رود. زنانی که توانایی پس‌انداز کردن و جمع کردن پول را دارند اغلب زنان شاغل شهری و یا زنانی هستند که در حومه شهرها زندگی می‌کنند و به تولید غذا برای عرضه در بازار شهرها مشغولند. در این صورت حق مالکیت زنان بر زمین هر چند محدود که تحت نظام سنتی به آنان واگذار شده است طی دوران انتقال به یک سیستم مالکیتی مبتنی بر بازار ممکن است به خطر بیفتد. بدون در نظر گرفتن این که این دوره انتقالی از راه اصلاحات یا از راه نیروی بازار انجام گیرد، مردان حق مالکیت کامل زمین را به عنوان سرپرست خانواده به دست خواهند آورد و زنان در این فرایند فراموش شده و در کنار قضیه قرار خواهند گرفت. با این حال همان‌طور که ذکر شد حقوق سنتی زنان نسبت به زمین‌های آنان نیز می‌تواند تحت قوانین نظام مالکیتی سنتی، هم‌زمان با تغییر وضعیت اقتصادی نادیده گرفته شود (پورنقاش، ۱۳۸۰).

سازمان‌های روستایی

ایجاد سازمان‌های کشاورزی روستایی می‌تواند در افزایش توانایی زنان روستایی کمک شایانی کند. این سازمان‌ها مانند اتحادیه‌های تجاری عمل می‌کنند که هدف آن‌ها ارتقای وضعیت زندگی اعضای خود می‌باشد. این‌گونه سازمان‌ها از آن جهت اهمیت دارند که تنها وسیله‌ای می‌باشند که از طریق کشاورزانی که به هر علتی هیچ گونه نقشی را در تعیین سرنوشت خود بازی نکرده وارد صحنه عمل کرده‌اند و به گونه‌ای آنان را در مسائل مربوط به خودشان درگیر کرده و از این راه می‌توانند به آنان کمک و یاری برسانند.

علاوه بر این سازمان‌های کارگری روستایی می‌توانند به اعضای خود در امر بهبود قوانین مالکیتی زمین و نیز شرایط کاری آنان از راه کانال‌های قانونی کمک کنند. هم‌چنین اعضای این سازمان‌ها می‌توانند با کمک یکدیگر خدمات کمکی را در امر کشاورزی به یکدیگر ارائه کنند. دیگر این که این سازمان‌ها می‌توانند از راه سرمایه‌گذاری اقتصادی خرد، مولد نوعی درآمد برای اعضای خود باشند. در این صورت با توجه به توانایی‌های بالقوه این سازمان‌ها، زنان روستایی می‌توانند با ایجاد تشکل‌هایی از این نوع شرایط ارتقای وضعیت اقتصادی خود را فراهم کنند و از راه مشارکت بیش‌تر در امر توسعه و فرایندهای تصمیم‌گیری توانایی و قدرت خود را بیش از پیش افزایش دهند (پورنفا، ۱۳۸۰).

دستیابی به اعتبارات

زنان روستایی در کشورهای جهان سوم هیچ‌گونه دسترسی به اعتبارات چه برای نیازهای کوتاه‌مدت و چه برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در کسب و کار محدود خود ندارند. حتی زمانی که به آن دسترسی پیدا می‌کنند، نرخ‌های بالای بهره ممکن است به بدهکار شدن همیشگی و در نتیجه متزلزل شدن بنیان‌های خانوادگی آنان منتهی شود. چنان‌چه یک زن روستایی بخواهد یا نیاز به صرف هزینه‌ای داشته باشد که در هر مرحله زمانی بیش از درآمد آن در همان دوره باشد فقط دو راه پیش رو خواهد داشت: برداشت از پس‌انداز یا استفاده از اعتبارات که این‌گونه هزینه‌ها به دو دلیل ضرورت پیدا می‌کند:

۱. پایین بودن سطح درآمد که به طور معمول ناشی از کاهش محصول یا احتمال بیماری است که مانع ادامه کار یکی از اعضای مهم خانوار می‌شود؛

۲. هزینه غیرعادی و سنگین برای مقاصد برنامه‌ریزی شده یا پیش‌بینی نشده.

در هر برنامه اعتباری مانند کلیه برنامه‌های توسعه‌ای ادامه تصویری روشن و واضح از خانوار و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی که بر آن تأثیر می‌گذرانند، حایز اهمیت است. در این سیر زنان روستایی بخشی از یک بافت گسترده‌ترند که باید به طور کامل مطالعه و بررسی شود تا برنامه‌ای که برای آنان تنظیم می‌شود با موفقیت به اجرا درآید و بر زندگی آنان اثر مثبتی بگذارد (شکور، ۱۳۸۰).

پیشینه تحقیق

اگرچه تعداد بررسی‌هایی که طی سال‌های اخیر در خصوص مسائل زنان روستایی انجام شده است به طور عمده در حوزه محدود و در سطح یک مطالعه بخشی و منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است، اما بیانگر این است که احساس ضرورت پرداختن به مسائل این قشر بیش از سال‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد احراز یک جمع‌بندی کلی و جامع از مشکلات موجود اقتصادی و حقوقی این قشر نیازمند انجام بررسی‌ها و پژوهش‌های بیش‌تری است. با این وجود توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش‌ها می‌تواند تصویر شفاف‌تری از وضع موجود زنان روستایی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ترسیم کند. در این بخش به چند بررسی در این خصوص اشاره می‌شود.

از جمله این بررسی‌ها می‌توان از طرح «مقایسه میزان برخورداری زنان روستایی از اعتبارات و خدمات ارائه شده به‌وسیله وزارت جهادکشاورزی در برنامه سوم توسعه» نام برد. پژوهش ذکر شده پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خانم فرزانه مافی است که در سال ۱۳۸۲ در رشته مدیریت دولتی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که:

میانگین نقش زنان روستایی در تولیدات کشاورزی در سطح ملی و سطح توسعه یافتگی استان‌ها (برخوردار، نیمه برخوردار و محروم) تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و در مجموع میزان آن کم است. هم‌چنین در خصوص میزان برخورداری زنان روستایی از امور پژوهشی و فناوری در سطح ملی و سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها تفاوت چندانی وجود ندارد و میزان آن کم است. میزان برخورداری زنان روستایی از خدمات آموزشی - ترویجی در مناطق شش‌گانه وزارت جهادکشاورزی بیانگر این است که در سطح ملی و سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها تفاوت چندانی وجود ندارد و میزان برخورداری کم است. میزان برخورداری زنان روستایی از واگذاری منابع طبیعی و زمین‌های مرتعی - تجهیز و نوسازی اراضی - آبیاری تحت فشار در مناطق شش‌گانه وزارت جهادکشاورزی نیز نشان می‌دهد که میانگین میزان برخورداری از منابع (زمین - آب - سرمایه) در سطح ملی و سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها تفاوت چندانی ندارد و میزان برخورداری کم است.

بررسی میزان برخورداری زنان روستایی از امور حمایتی (صندوق غیردولتی - تسهیلات اعطایی بانک‌ها - یارانه‌های طرح‌های گلخانه و صنایع تبدیلی) مناطق شش‌گانه وزارت کشاورزی بیانگر نبود تفاوت قابل توجه و میزان برخورداری کم است و بالاخره نتایج نشان می‌دهد که زنان روستایی از صدور پروانه احداث (دامداری - آبی‌پروری - صنایع روستایی - صنایع تبدیلی) در مناطق شش‌گانه مورد بررسی چندان برخوردار نیستند و تفاوت چندانی از این نظر میان روستاییان زن وجود ندارد.

از دیگر بررسی‌ها می‌توان به طرح «مسائل، مشکلات و موانع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جریان آموزش زنان روستایی ایران» اشاره کرد. این پژوهش در سال ۱۳۷۴ با هدف تعیین و شناسایی

علمی مسائل، مشکلات و موانع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی در ابعاد مختلف فردی- خانوادگی و اجتماعی در جریان کسب آموزش‌های عمومی، پایه و آموزش‌های ترویجی و اجتماعی در روستاها صورت پذیرفته است که اگر چه پژوهش گسترده‌ای است، اما بیش‌تر تأکید بر فعالیت‌های آموزشی زنان روستایی دارد.

پژوهش دیگر «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان روستایی در توسعه» است که در روستای آفکند انجام شده است و به مسائل زنان روستایی در همین روستا می‌پردازد. این بررسی به‌وسیله افسانه یوسفی آقابیل انجام شده است. در این بررسی از روش پیمایش استفاده شده است و جامعه آماری شامل ۱۱۴۵ نفر از زنان کشاورز ۱۵ تا ۶۰ سال است.

پژوهش دیگر «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور مسائل خانوادگی و اجتماعی: مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان» است. صفری شالی (۱۳۸۷) با بررسی میزان مشارکت ۵۰۰ زن روستایی استان زنجان دریافت که حدود ۲۱ درصد از زنان، میزان مشارکت کم یا پایین در مسائل و امور خانوادگی و فراخانوادگی (عرصه اجتماعی) داشته و در مقابل حدود ۲۵ درصد میزان مشارکت بالایی داشته‌اند. هم‌چنین حدود ۵۳ درصد از زنان از سطح مشارکت متوسط برخوردار بوده‌اند.

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان از جمله متغیرهای کلیدی است که می‌تواند بر میزان مشارکت آن‌ها (در دو بعد فرهنگ مشارکتی و رفتار مشارکتی) تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد؛ یعنی با بالا رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی میزان مشارکت آن‌ها به نحوه قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا می‌کند.

پژوهش دیگر به‌وسیله خانم لیلا حاج علی گل در سال ۷۷ با عنوان «مطالعه و جایگاه و نقش زنان در صنایع روستایی استان قم مطالعه (موردی در دهستان کهک)» انجام شده است.

در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه جمعیتی و جغرافیایی و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد نظر از آمارنامه‌های مراکز آمار، سازمان‌ها و ادارات موجود در دهستان کهک و شهرستان قم استفاده شده است. هم‌چنین کتاب‌ها و عقاید مختلف جغرافی‌دانان مطالعه و مدل‌سازی شده است. روش نمونه‌گیری به این ترتیب است که از ۱۰ روستای دهستان کهک، ۱۰ زن به صورت اتفاقی انتخاب و برای تکمیل پرسشنامه از آن‌ها مصاحبه به عمل آمد؛ به عبارت دیگر با ۳ درصد از زنان روستایی فعال در صنایع روستایی دهستان کهک مصاحبه شد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان روستایی دهستان کهک نقش مهمی در تولید محصولات کشاورزی و تولیدات صنایع دستی دارند. در این دهستان به دلیل محدودیت فرهنگی حاکم بر فضای روستاها، نسبت به توان‌مندی‌های زنان عدم باور وجود دارد و زنان روستایی این دهستان نسبت به مردان دسترسی کم‌تری به اعتبارات و تسهیلات اعطایی از سوی بانک‌ها دارند.

پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان بابل)» در سال تحصیلی ۱۳۸۰ به‌وسیله آقای موسی شعبانپور در دانشگاه اصفهان انجام شد. این پژوهش به طور کلی به‌دنبال پاسخ به این سؤال بود که چه عاملی بر نقش اجتماعی زنان روستایی تأثیر می‌گذارد. بیش‌تر پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، به عوامل اقتصادی مؤثر بر فعالیت اقتصادی پرداخته‌اند؛ اما این تحقیق علاوه بر عوامل اقتصادی، عوامل غیر اقتصادی مؤثر بر فعالیت اقتصادی و فعالیت اجتماعی را نیز بررسی کرده است. عوامل تأثیرگذار بر نقش اجتماعی زنان روستایی به عوامل مادی و غیر مادی تقسیم شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از تکنولوژی و مالکیت خانواده بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی تأثیر مثبتی می‌گذارد ولی بین موقعیت اجتماعی - جمعیتی خانواده و فعالیت اقتصادی، رابطه معناداری وجود ندارد. از سوی دیگر یک رابطه مثبت بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و فعالیت اجتماعی وجود دارد؛ یعنی هر چه استفاده از وسایل ارتباط جمعی گسترش پیدا کند، فعالیت اجتماعی افراد نیز بیش‌تر می‌شود. همچنین تعهد مذهبی بر فعالیت اقتصادی فرد تأثیر مثبت و بر فعالیت اجتماعی آنان تأثیر منفی می‌گذارد.

«تغییر الگوهای شغلی زنان کشاور» عنوان بررسی دیگری است که به‌وسیله سعید پورنقاش تهران انجام شد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که بیش از نیمی از زنان در کشورهای در حال توسعه، هنوز در بخش کشاورزی به کار مشغولند. در بعضی از مناطق جهان مانند آفریقای سفلی، جنوب و جنوب شرقی آسیا، مردان سریع‌تر از زنان در حال ترک کارهای کشاورزی هستند که این امر منجر به افزایش تعداد زنان در زمین‌های کشاورزی می‌شود. به طور مثال در هندوستان ۸۶ درصد زنان در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند؛ در حالی که این میزان برای مردان ۷۴ درصد است. این روند هم‌چنان در حال افزایش است. علاوه بر این درصد زیادی از زنان سرپرستی خانواده‌ها را به عهده دارند، چیزی حدود ۲۰ درصد در بنگلادش و هندوستان که این میزان در آفریقا ۳۰ درصد است.

بررسی دیگر به‌وسیله شهین‌دخت ثابت قدم انجام شد. این بررسی با عنوان «نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی (پیشنهادی مبتنی بر شناخت اوضاع اقتصادی و اجتماعی زنان جامعه روستایی)» می‌باشد. نتایج به دست آمده بیانگر این است که زنان عامل اصلی و بالقوه توسعه روستایی هستند. بیش‌تر مناطق روستایی کشور به علت ارزش‌های حاکم، آداب و رسوم و سنن مذهبی و سنتی و تاریخی، عرضه خدمات به زنان کشاورز به‌وسیله مردان رایج نبوده و در صورت عرضه نیز این خدمات از سوی زنان جذب نمی‌شود.

در فرایند توسعه و تغییر نظام اقتصاد کشاورزی سنتی به اقتصاد کشاورزی پیشرفته، ارزش کار زن که پیش از این به صورت نیروی کار بدون مزد در خانواده بود، به پول تبدیل شده و به عنوان دستمزد با حقوق به او پرداخت می‌شد.

روشن نبودن استراتژی توسعه زن و ناهمگون نبودن جهت‌گیری‌های اقتصادی در سال‌های اخیر، بین دو زمینه کاملاً متفاوت شغلی زنان، به انتخاب مطلوبی نرسیده است.

روش تحقیق

برای اجرای این بررسی از روش پیمایشی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. ابزار سنجش پرسشنامه بود که از طریق نمابر برای پاسخ‌گویان ارسال شد. با توجه به محدود بودن تعداد واحد جامعه آماری، در این بررسی نمونه‌گیری انجام نشده و برای تمامی واحدهای جامعه آماری، یعنی مسؤولان ترویج روستایی جهاد کشاورزی در ۳۰ استان کشور و برخی شهرها که دارای اداره ترویج کشاورزی بودند، پرسشنامه ارسال شد که ۲۲ نفر آنان پرسشنامه را تکمیل و ارسال کردند.

مناطق که پرسشنامه را ارسال کردند عبارتند از:

- ۱- خراسان جنوبی؛ ۲- بوشهر؛ ۳- زنجان؛ ۴- گلستان؛ ۵- اردبیل؛ ۶- کردستان؛ ۷- کرمانشاه؛ ۸- آذربایجان شرقی؛ ۹- کرمان؛ ۱۰- جیرفت و کهنوج (این دو شهر به دلیل فعالیت‌های گسترده به صورت مستقل دارای اداره ترویج روستایی هستند)؛ ۱۱- سیستان و بلوچستان؛ ۱۲- اصفهان؛ ۱۳- گیلان؛ ۱۴- خوزستان؛ ۱۵- فارس؛ ۱۶- مرکزی؛ ۱۷- لرستان؛ ۱۸- یزد؛ ۱۹- تهران؛ ۲۰- قشم؛ ۲۱- آذربایجان غربی و ۲۲- خراسان.

توجه ویژه به نقش زنان در کشاورزی متضمن تلاش برای شناسایی هرچه دقیق‌تر انواع و میزان فعالیت آنان از یک‌سو و شناسایی، رفع موانع و مشکلات آنان در مسیر توسعه کشاورزی از سوی دیگر است. این بخش از مطالعه به منظور شناخت مسائل و مشکلات حقوقی زنان کشاورز صورت گرفته است. به همین منظور پرسشنامه‌ای طراحی شد و با توجه به آشنایی مسؤولان ترویج روستایی جهاد کشاورزی از مسائل و مشکلات زنان کشاورز، این افراد به عنوان صاحب‌نظران مسائل زنان روستایی در نظر گرفته شدند. پرسشنامه در میان استان‌های کشور توزیع شد و از آنان خواسته شد که به طور کتبی به سئوالات پاسخ دهند: محور اصلی سئوالات این پرسشنامه عبارتند از:

- ۱- مهم‌ترین مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی زنان روستایی در آن استان کدام است؟
- ۲- مهم‌ترین مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی زنان فعال در بخش کشاورزی آن استان کدامند؟

- ۳- مهم‌ترین مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی در جهت دستیابی به امکانات ذیل کدامند؟

الف) دستیابی به مشاغل مناسب

ب) کسب دستمزد کافی

ج) دستیابی به تسهیلات و اعتبارات کشاورزی

د) دستیابی به منابع مورد نیاز

۴- چه راه‌کارهایی می‌تواند در جهت اصلاح یا تغییر قوانین موجود به منظور دستیابی زنان روستایی به امکانات و تجهیزات مورد نیاز تولید و بهره‌مندی از حقوق آن‌ها مؤثر باشد؟

با پیگیری‌های انجام شده در مجموع استان‌ها و برخی شهرها که دارای اداره ترویج روستایی مستقل بودند شامل: ۱- خراسان جنوبی؛ ۲- بوشهر؛ ۳- زنجان؛ ۴- گلستان؛ ۵- اردبیل؛ ۶- کردستان؛ ۷- کرمانشاه؛ ۸- آذربایجان شرقی؛ ۹- کرمان؛ ۱۰- جیرفت و کهنوج؛ ۱۱- سیستان و بلوچستان؛ ۱۲- اصفهان؛ ۱۳- گیلان؛ ۱۴- خوزستان؛ ۱۵- فارس؛ ۱۶- مرکزی؛ ۱۷- لرستان؛ ۱۸- یزد؛ ۱۹- تهران؛ ۲۰- قشم؛ ۲۱- آذربایجان غربی و ۲۲- خراسان به سئوالات پاسخ دادند.

پرسشنامه‌های جمع‌آوری مورد تحلیل محتوا قرار گرفت و پاسخ‌های ارسالی در مقوله‌هایی که یک مفهوم واحد داشتند، جمع‌بندی شد.

یافته‌های تحقیق

جدول ۲ به بررسی مشکلات حقوقی زنان از نظر مسؤولان ترویج به تفکیک استان پرداخته است. این مشکلات نخست به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته و سپس هر یک از مشکلات به تفکیک زیر مجموعه‌های خود مطالعه شده است.

جدول ۲: مهم‌ترین مشکلات زنان به تفکیک استان

مشکلات زنان روستایی							استان‌ها	
نبود مشکل‌های مناسب	عدم استفاده از تسهیلات اعتباری	بیمه نبودن زنان روستایی	عدم مالکیت زنان	نبود امکانات آموزشی (بهداشتی، مدارس)	مشکلات و موانع فرهنگی	عدم آگاهی زنان از حقوق قانونی و اجتماعی خویش		
	✓	✓	✓	✓	✓	✓	خراسان جنوبی	۱
							بوشهر	۲
✓		✓		✓	✓	✓	زنجان	۳
✓						✓	گلستان	۴
✓		✓	✓				اردبیل	۵

۶			✓		✓	✓	کردستان	
۷		✓			✓		آذربایجان شرقی	
۸			✓		✓	✓	کرمان	
۹		✓		✓	✓	✓	کرمانشاه	
۱۰	✓		✓		✓	✓	سیستان و بلوچستان	
۱۱	✓	✓	✓		✓	✓	اصفهان	
۱۲	✓		✓	✓		✓	گیلان	
۱۳			✓	✓	✓	✓	خوزستان	
۱۴			✓	✓	✓	✓	فارس	
۱۵	✓			✓			مرکزی	
۱۶				✓	✓		لرستان	
۱۷	✓	✓		✓			قم	
۱۸						✓	یزد	
۱۹				✓		✓	تهران	
۲۰		✓		✓	✓		آذربایجان غربی	
۲۱				✓	✓	✓	خراسان شمالی	
	۵	۴	۹	۹	۱۲	۱۳	۱۴	جمع

۱. از مجموع ۲۱ استان، ۱۴ استان مهم‌ترین مشکلات حقوقی زنان روستایی را آگاهی نداشتن زنان از حقوق قانونی و اجتماعی خویش ذکر کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد زنانی که در مناطق روستایی این استان‌ها زندگی می‌کنند، از حقوق قانونی خویش چه از نوع وضعی و چه از نوع شرعی آگاهی ندارند که این امر از فقر فرهنگی این مناطق حکایت می‌کند.

۲. ۱۳ استان از ۲۱ استان مهم‌ترین مشکلات حقوقی زنان روستایی مشکلات و موانع فرهنگی ذکر کرده‌اند، مسائلی که در بعد فرهنگی در این استان‌ها به آن اشاره شده است شامل وجود خرده فرهنگ‌ها، جنس دوم به حساب آوردن زنان، وجود مردسالاری، عدم خودباوری و اعتماد به نفس زنان، بی‌سوادی، عدم ادامه تحصیل، ازدواج‌های اجباری، مشکلات طلاق، نفقه، نابرابری بین زنان و مردان، تضاد بین قوانین عرفی و قانونی و شرعی شد. در عین حال اگر در پاسخ به سؤالات دیگر نیز مشکل فرهنگی به عنوان یکی از مشکلات اساسی ذکر شده است.

۳. ۱۲ استان که نام آن‌ها در جدول ۲ ذکر شده است، مهم‌ترین مشکلات حقوقی زنان روستایی را نبود امکانات آموزشی مانند مدارس و امکانات بهداشتی زنان روستایی ذکر کرده‌اند که با توجه به این

که نام استان تهران در میان آن به چشم می‌خورد مشخص است که این مسأله به صورت جدی باید مورد توجه قرار گیرد.

۴. استان از ۲۱ استان عدم مالکیت زنان روستایی را به عنوان مشکلات حقوقی زنان روستایی ذکر کرده‌اند، البته این به آن معنا نیست که در دیگر استان‌ها این مشکل وجود ندارد بلکه شاید به دلیل عدم توجه کافی به مشکل و توجه به مشکلات دیگر باعث شده است این مشکل در دیگر استان‌ها به چشم نیاید.

۵. استان بیمه نبودن زنان روستایی را به عنوان مهم‌ترین مشکل حقوقی آنان ذکر کرده‌اند. البته این مشکل فقط از زبان مسؤولان محترم این ۹ استان ذکر شده است ولی براساس قرائن و شاهد این مشکل در سراسر ایران برای تمام زنان روستایی وجود دارد. البته این مسأله به وسیله وزارت رفاه در حال بررسی است تا طرحی با عنوان صندوق بیمه روستاییان و عشایر مجری برای تمام روستاییان اجرا شود.

۶. استفاده نکردن از تسهیلات اعتباری - بانکی مشکلی است که ۴ استان به آن اشاره کرده‌اند. ساختار بانکی و قوانین کشور طوری است که مردان بیش‌تر از زنان می‌توانند از تسهیلات اعتباری - بانکی استفاده کنند. این مشکل در روستاهای کشور بیش‌تر از ناحیه شهری به چشم می‌خورد. شاید علت این امر را مسائل دیگری از قبیل عدم مالکیت زمین، دیدگاه‌های مذهبی و فرهنگی جامعه روستایی و عدم تمایل بانک‌ها برای تسهیلات بیش‌تر در این خصوص مرتبط باشد.

۷. هفتمین مشکلی که مسؤولان محترم جهاد کشاورزی استان‌ها در پاسخ به سؤال اول ابراز کرده‌اند، نبود تشکلهای مناسب و گروه‌های قانونی ویژه زنان روستایی نظیر مراجع قضایی ویژه زنان در روستا، نبود مراکز اطلاع‌رسانی و نبود مراکز آموزشی می‌باشد. البته نبود دیگر مراکزی که اختصاص به زنان روستایی داشته باشد، مثل سازمان‌های غیر دولتی زنان روستایی، در روستا به خوبی احساس می‌شود.

مهم‌ترین مشکل حقوقی زنان فعال در بخش کشاورزی

در پاسخ به سؤال دوم که مهم‌ترین مشکل حقوقی زنان فعال در بخش کشاورزی چیست؟ مشکلات فرهنگی بیش از مقوله‌های دیگر مورد تأکید مدیران قرار گرفته است. البته در پاسخ‌های این قسمت با پاسخ‌های سؤال اول تفاوت دیده می‌شود و به طور عمده مربوط به دستمزد بین مردان و زنان درباره کار واحدی که صورت می‌گیرد می‌باشد و نیز نگاه سازمان‌ها و نهادهای دولتی بین زنان و مردان می‌باشد به عبارتی زنان فعال در بخش کشاورزی علاوه بر مشکلات فرهنگی بخش اول، به مشکلاتی که در این بخش اشاره شده است، دچار می‌باشند.

جدول ۳: مهم ترین مشکلات زنان فعال در بخش کشاورزی به تفکیک استان

مشکلات زنان فعال در بخش کشاورزی									استان ها
فقدان وسایل کار مناسب زنان کشاورز (تکنولوژی)	نداشتن سهم الارث	عدم امکانات آموزشی پیدا شستی	عدم آگاهی از منابع	فقدان مالکیت	عدم آگاهی از منابع	فقدان مالکیت	عدم آگاهی از منابع	فقدان مالکیت	
	✓	✓	✓		✓				خراسان جنوبی
		✓							بوشهر
			✓	✓	✓				زنجان
	✓			✓	✓				گلستان
✓		✓						✓	اردبیل
			✓			✓	✓	✓	کردستان
✓	✓				✓	✓	✓	✓	آذربایجان شرقی
			✓		✓	✓	✓	✓	کرمان
		✓		✓	✓	✓	✓	✓	کرمانشاه
		✓		✓	✓	✓	✓	✓	سیستان و بلوچستان
				✓	✓	✓	✓	✓	اصفهان
			✓	✓	✓			✓	گیلان
	✓		✓	✓	✓	✓	✓		خوزستان
✓	✓					✓	✓	✓	فارس
						✓	✓		مرکزی
			✓	✓					لرستان
✓	✓							✓	قم
			✓	✓		✓	✓		یزد
									تهران
✓		✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	آذربایجان غربی
		✓						✓	خراسان شمالی
۵	۶	۷	۹	۹	۱۰	۱۰	۱۰	۱۲	جمع

۱. ۱۰ استان از ۲۱ استان بعد از مشکلات فرهنگی، مشکل بانکی - اعتباری را مشکل اصلی زنان روستایی فعال در بخش کشاورزی ذکر کرده‌اند. با توجه به این که در بخش پیش، یعنی در پاسخ به سؤال اول ذکر شده، این مشکل مشترک بین زنان فعال و غیرفعال، یعنی جامعه زنان روستایی می‌باشد.
۲. ۱۰ استان از ۲۱ استان مشکل بعدی درباره مشکلات حقوقی زنان فعال در بخش کشاورزی را نداشتن پشتوانه مالی زنان در این بخش ذکر کرده‌اند. البته این امر با توجه به عدم مالکیت که مسؤولان از آن به عنوان مشکل بعدی یاد نموده‌اند، بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وقتی زنان روستایی مالک چیزی نباشد، نداشتن پشتوانه مالی یک امر بدیهی تلقی می‌شود.
۳. عدم مالکیت مشکل بعدی است که به وسیله مسؤولان به عنوان مشکل زنان فعال در بخش کشاورزی ذکر شده است. با توجه به این که عدم مالکیت در جواب سؤال اول، یعنی مشکل زنان جامعه روستایی نیز ذکر شده بود، در نتیجه این مشکل بین زنان فعال و غیرفعال مشترک می‌باشد.
۴. ۹ استان مشکل بعدی زنان فعال در بخش کشاورزی را بیمه نبودن آن‌ها در این بخش ذکر کرده‌اند که این مشکل در سؤال مربوط به زنان روستایی غیرفعال هم جزء مشکلاتی بود که مسؤولان محترم به آن اشاره کرده بودند. به عبارتی بیمه نبودن مشکل مشترک بین زنان روستایی در بخش فعال و غیرفعال می‌باشد.
۵. یکی از مشکلات حقوقی زنان فعال در بخش کشاورزی کارگران بی‌مزد هستند. ۹ استان از ۲۱ استان در پاسخ به سؤال دوم مقوله کارگران بی‌مزد را ذکر کرده‌اند، البته در کل زنان جامعه روستایی چه فعال و چه غیرفعال این مشکل را دارند که کارگران بی‌مزد بیش‌تر در بخش فعال به چشم می‌خورد.
۶. ۷ استان مشکل بعدی زنان فعال در بخش کشاورزی را فقدان امکانات آموزشی ذکر کرده‌اند که باعث بی‌سواد و یا کم‌سوادی آن‌ها شده است. فقدان امکانات آموزشی باعث شده که زنان از بهره‌وری بسیاری کمی برخوردار باشند. هم‌چنین کمبود یا نبود امکانات بهداشتی و نیز عدم آموزش و عدم رعایت مسائل بهداشتی در حین انجام کار در جامعه روستایی خصوصاً در میان زنان فعال در بخش کشاورزی به وسیله مسؤولان ذکر شده است.
۷. اهمیت دیگر در کنترل بر منابع مادی یک جامعه، قواعد ارث است. اگر در یک جامعه فقط یک جنس بتواند ثروت یا قدرت را به ارث ببرد و یا این که منابع به شکل نابرابر به ارث برده شود، زمینه برای کنترل میزان قابل توجهی از منابع مادی آن جامعه برای یکی از دو جنس فراهم شده است (صفری شالی: ۸۷). یکی از مشکلات فرهنگی جامعه روستایی کشور سهم ارث نداشتن زنان روستایی چه از ماترک خانواده پدری و چه از ماترک خانواده شوهر بعد از فوت همسر می‌باشد. باید توجه داشت که این مشکل در غالب استان‌های کشور مطرح است، اما تنها شش استان به این مشکل اشاره کرده‌اند.

۸. از دیگر مشکلات زنان فعال در بخش کشاورزی که مسؤولان به آن اشاره کرده‌اند، نبود وسایل کار (تکنولوژی) مناسب برای زنان روستایی می‌باشد، زیرا طراحی تکنولوژی عموماً برای مردان است.

مشکلات زنان برای دستیابی به مشاغل مناسب

مشکلات زنان برای دستیابی به مشاغل مناسب از دیگر مسائلی است که از نظرات مسؤولان ترویج کسب شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود به موانع فرهنگی بیش از سایر موارد اشاره شده است. از نظر چفز از آن جایی که تقسیم کار اقتصادی، توزیع مشاغل در موقعیت‌های نخبگی و بالای نظام اجتماعی - سیاسی و تعابیر فرهنگی یک جامعه سوگیری و جانب‌داری جنسیتی را حاکم و اعمال می‌کنند و از طرفی دیگر بزرگ‌سالان نیز این تمایز جنسیتی را در مشاغل کارهای خانگی خود به کار می‌برند، فرزندان و نسل بعدی این الگوهای تفکیک نقش را از راه جریان جامعه‌پذیری فرا می‌گیرند و در رفتارشان، انتظار خود از آینده و تصورات و تعابیری که از خود می‌سازند، به کار می‌برند. چفز در بحث از بنیان‌های اختیاری نابرابری جنسیتی در واقع معتقد است، از آن جایی که خانواده و سایر نهادهای اجتماعی به راحتی این شیوه‌ها را در دسترس افراد قرار می‌دهند، افراد نیز در درون این ساختار و نظام نابرابر، داوطلبانه و به طور اختیاری با پذیرش این شیوه‌های متفاوت جنسی به حفظ نظام تقسیم‌کار در سطح کلان و تعابیر فرهنگی از تفاوت‌های زن و مرد کمک می‌کنند (صفری شالی: ۱۴۵). بنابراین به نظر می‌رسد ریشه تمامی موانعی که زنان را در دستیابی به مشاغل مناسب محدود می‌کند، به نوعی به این زمینه فرهنگی بر می‌گردد. در ذیل به نکاتی در این خصوص اشاره شده است.

جدول ۴: مشکلات زنان برای دستیابی به مشاغل مناسب به تفکیک استان

مشکلات زنان جهت دستیابی به مشاغل مناسب							استان‌ها
وجود کارگران بدون مزد	عدم سرمایه‌گذاری در روستا	عدم مالکیت زنان	کم سوادی یا بیسوادی زنان روستایی	نبود قانون حمایت از زنان (جنسیتی)	موانع فرهنگی	نبود بودجه آموزشی و ترویجی ویژه زنان روستایی	
				✓	✓	✓	خراسان جنوبی
				✓			بوشهر
				✓	✓		زنجان
			✓	✓	✓		گلستان

✓						✓	اردبیل
✓		✓	✓		✓		کردستان
		✓	✓	✓	✓		آذربایجان شرقی
✓	✓	✓	✓		✓		کرمان
	✓		✓		✓		کرمانشاه
			✓		✓		سیستان و بلوچستان
	✓	✓	✓	✓	✓		اصفهان
							گیلان
✓	✓	✓	✓	✓	✓		خوزستان
					✓		فارس
			✓		✓		مرکزی
✓	✓						لرستان
							قم
		✓		✓	✓		یزد
				✓	✓		تهران
				✓	✓		آذربایجان غربی
							خراسان شمالی
۵	۵	۶	۹	۱۰	۱۵	۲	جمع

۱. دو استان از ۲۱ استان، به نداشتن بودجه آموزشی و ترویجی ویژه زنان روستایی اشاره کرده‌اند که در واقع نکته بسیار مهمی یادآوری شده است. البته این مشکل زنان فعال به طور مستقیم نیست بلکه در واقع مشکل مسؤولان محترم ترویج است که در نهایت منجر به ایجاد مشکلات بسیاری برای زنان فعال روستایی می‌شود.

۲. تقریباً تمام استان‌های کشور موانع فرهنگی برای دستیابی به مشاغل مناسب را به عنوان مشکل زنان جامعه روستایی ذکر کرده‌اند. البته در دو بخش گذشته در این رابطه به طور مفصل توضیح داده شده است.

۳. ۱۰ استان از ۲۱ استان مشکل حقوقی زنان برای دستیابی به مشاغل مناسب نبود حمایت قانون از زنان می‌دانند؛ یعنی ساختار قانون طوری چیده شده است که در جهت حمایت زنان شاغل نیست بلکه برای مردان این حمایت‌های قانونی وجود دارد. علاوه بر این حتی مجری قوانین ضعیف در حمایت زنان نیز، مردان هستند. این مقوله از نوع مقوله‌های فرهنگی است که به نظر می‌رسد حتی زنان هم این

مسأله را پذیرفته‌اند که اعتراضات بسیار زیادی در جوامع روستایی به چشم می‌خورد یا شاید نداشتن آزادی عمل و نبودن مرجع قانونی باشد. البته باید بررسی بیشتری در این خصوص انجام شود.

۴. مشکل دیگری که در دستیابی به مشاغل مناسب ذکر شده است، کم سواد یا بی‌سواد بودن زنان روستایی است؛ زیرا عموماً در روستاها زنان روستایی از تحصیلات محروم هستند. این مقوله باعث شده است که آنان از دستیابی به مشاغل مناسب نیز که نیاز به سطحی از سواد می‌باشد، محروم شوند. در عین حال زنان در شرایط مساوی تحصیلات در مقایسه با مردان شانس مساوی برای دستیابی به شغل مناسب ندارند.

۵. مشکل دیگر در دستیابی به مشاغل عدم مالکیت زنان است ولی این گونه مشکلات به مقوله اصلی، یعنی بُعد فرهنگی قضیه مربوط می‌شود؛ زیرا با توجه به شناختی که از جوامع روستایی وجود دارد، مالکیت زنان، قدرتی به آن‌ها می‌بخشد که برای مردان چندان خوشایند نیست. وجود ضرب‌المثل‌های مختلف که درباره اموال زنان در بین مردان وجود دارد، بیانگر و تأییدکننده این مطلب است.

۵.۶ استان عدم سرمایه‌گذاری به‌وسیله نهادها یا دولت را در روستا به عنوان عاملی برای عدم دستیابی زنان به مشاغل مناسب ذکر کرده‌اند. این مقوله از ساختار یا فرهنگ روستاییان نشأت نمی‌گیرد بلکه از ناحیه بیرون و خارج از روستا بر آن‌ها تحمیل می‌شود؛ زیرا بدون سرمایه‌گذاری مناسب امکان شغل مناسب برای زنان روستایی به وجود نمی‌آید.

۵.۷ استان بی‌مزد بودن برخی کارگران روستایی را عاملی برای عدم دستیابی به شغل مناسب ذکر کرده‌اند. این مقوله هم از مقوله‌های فرهنگی جامعه روستایی محسوب می‌شود. به عبارتی به نظر می‌رسد در شرایطی که برخی از کارگران از مهارت‌های مناسبی برای کار برخوردارند، کارفرمایان ترجیح می‌دهند که کارگران خود را از میان کسانی انتخاب کنند که مهارت زیادی ندارند، اما دستمزد کم‌تری را نسبتاً به سایر افراد درخواست می‌کنند.

مشکلات زنان برای دستمزد کافی

از دیگر مسائل مورد بررسی مشکلات زنان برای کسب، دستمزد کافی بوده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود:

۴.۱ استان از ۲۱ استان، نداشتن سرمایه کافی را به عنوان مشکل زنان برای دستمزد کافی ذکر کرده‌اند. این مقوله هم از فرهنگ جامعه روستایی نشأت می‌گیرد که زنان نسبت به مردان از داشتن سرمایه محروم هستند.

جدول ۵: مشکلات زنان برای دستمزد کافی به تفکیک استان

مشکلات زنان برای دستمزد کافی					استان‌ها
جنسیت	عدم حمایت مالی	موانع فرهنگی	وجود کارگران بدون مزد	نداشتن سرمایه کافی	
			✓		خراسان جنوبی
					بوشهر
✓					زنجان
	✓	✓	✓	✓	گلستان
			✓		اردبیل
		✓	✓		کردستان
	✓	✓	✓	✓	آذربایجان شرقی
			✓		کرمان
	✓	✓	✓		کرمانشاه
	✓	✓	✓		سیستان و بلوچستان
		✓	✓		اصفهان
			✓	✓	گیلان
		✓	✓	✓	خوزستان
		✓	✓		فارس
✓			✓		مرکزی
	✓		✓		لرستان
			✓		قم
		✓	✓		یزد
		✓	✓		تهران
✓			✓		آذربایجان غربی
✓		✓	✓		خراسان شمالی
۴	۵	۱۱	۱۹	۴	جمع

۲. تقریباً تمام استان‌های کشور وجود زنان کارگر بدون دستمزد را عاملی برای پایین بودن سطح دستمزد زنان روستایی ذکر کرده‌اند.

۳. ۴ استان مشکل جنسیت را مطرح کرده‌اند. این مقوله جزء مقوله‌های فرهنگی است که در جوامع روستایی وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. چه از ناحیه خود مردم روستایی و چه از ناحیه نهادهای مجری. اگرچه در ماهیت قوانین «جنسیت» مطرح نیست، اما در عرف و اجرای قانون به خوبی تأثیر این مقوله مشاهده می‌شود.

مشکلات زنان برای دستیابی به تسهیلات و اعتبارات کشاورزی

۱. نداشتن سواد یا کم سواد در جوامع روستایی به دنبال خود نداشتن مهارت لازم برای کسب دستمزد کافی را همراه دارد. البته تفاوتی بین زنان و مردان نیست، اما برای زنان این مطلب خیلی پررنگ به نظر می‌رسد. به این عامل ۴ نفر از مدیران اشاره داشته‌اند.

جدول ۶: مشکلات زنان برای دستیابی به تسهیلات و اعتبارات کشاورزی به تفکیک استان

مشکلات زنان جهت دستیابی به تسهیلات اعتبارات کشاورزی					استان‌ها
نبود نگاه مساوی نهادهای دولتی بین زنان و مردان	عدم آگاهی از اعتبارات مالی	یکسان نبودن منابع مالی یا در دسترس نبودن	عدم مالکیت	نداشتن مهارت لازم	
✓		✓	✓		خراسان جنوبی
		✓	✓		بوشهر
		✓	✓		زنجان
✓	✓				گلستان
	✓		✓		اردبیل
✓			✓		کردستان
		✓	✓		آذربایجان شرقی
		✓	✓		کرمان
			✓		کرمانشاه
	✓		✓		سیستان و بلوچستان

✓	✓	✓	✓	✓	اصفهان
			✓		گیلان
✓	✓	✓	✓	✓	خوزستان
					فارس
✓					مرکزی
			✓		لرستان
	✓			✓	قم
	✓		✓		یزد
✓	✓				تهران
	✓		✓		آذربایجان غربی
	✓	✓		✓	خراسان شمالی
۷	۱۰	۸	۱۵	۴	جمع

۲. عدم مالکیت نیز در این خصوص بی تأثیر نبوده است و ۱۵ نفر از مسؤولان به این اشاره کرده‌اند.
۳. ۸ استان یکسان نبودن منابع مالی یا در دسترس نبودن آن‌ها را بین زنان و مردان برای دستیابی به تسهیلات و اعتبارات زنان روستایی ذکر کرده‌اند که در امر جنسیت به آن اشاره شد.
۴. ۱۰ استان مشکل حقوقی زنان روستایی را برای دستیابی به تسهیلات و اعتبارات کشاورزی نداشتن آگاهی از میزان اعتبارات و دیگر مسائل مربوط به اعتبارات مالی - بانک ذکر کرده‌اند. عدم شفافیت در ارائه اطلاعات و مسائل مربوط به اعتبارات به وسیله متولیان این موضوع باعث شده است که زنان روستایی نتوانند به درستی از این خدمات استفاده کنند.
۵. عدم نگاه مساوی نهادهای دولتی به زنان و مردان، عاملی است که زنان جامعه روستایی را برای دستیابی به تسهیلات بانکی و اعتبارات با مشکل روبه‌رو کرده است و ۷ نفر از مسؤولان به آن اشاره کرده‌اند.

مشکلات زنان برای دستیابی به منابع مورد نیاز به تفکیک استان

دستیابی به منابع مورد نیاز زنان و مشکلاتی که در مسیر این دستیابی وجود دارد از جمله شاخصه‌هایی است که در این پژوهش بررسی شده است.

جدول ۷: مشکلات زنان برای دستیابی به منابع مورد نیاز به تفکیک استان

مشکلات زنان جهت دستیابی به منابع مورد نیاز				استان‌ها	
مناسب نبودن فضای لازم در خارج از منزل زل	نبود قانون مناسب	عدم آگاهی از منابع	نبود مالکیت		
				خراسان جنوبی	۱
✓				بوشهر	۲
		✓		زنجان	۳
	✓	✓		گلستان	۴
	✓		✓	اردبیل	۵
			✓	کردستان	۶
		✓	✓	آذربایجان شرقی	۷
			✓	کرمان	۸
			✓	کرمانشاه	۹
	✓			سیستان و بلوچستان	۱۰
	✓	✓		اصفهان	۱۱
		✓	✓	گیلان	۱۲
✓	✓	✓	✓	خوزستان	۱۳
				فارس	۱۴
	✓	✓	✓	مرکزی	۱۵
✓				لرستان	۱۶
				قم	۱۷
				یزد	۱۸
		✓		تهران	۱۹
✓	✓	✓	✓	آذربایجان غربی	۲۰
				خراسان شمالی	۲۱
۴	۷	۹	۹	جمع	

۶. ۹ استان مهم‌ترین مشکل حقوقی زنان برای دستیابی به منابع مورد نیاز را عدم آگاهی از این منابع ذکر کرده‌اند. نبودن اطلاع‌رسانی صحیح، نبودن مکان‌های اطلاع‌رسانی و عدم سازمان‌های متولی باعث شده که زنان روستایی از این منابع محروم شوند. به همین میزان نیز نبود مالکیت را از مشکلات زنان برای دستیابی به منابع مورد نیاز معرفی کرده‌اند.

۷. نبود قانون یکی دیگر از مشکلات حقوقی زنان روستایی برای دستیابی به منابع مورد نیاز است که به عنوان یکی از مشکلات به‌وسیله مسؤولان محترم بیان شده است. ۷ استان به این مشکل اشاره کرده‌اند.

۸. چهار استان مناسب نبودن فضای لازم در خارج از منزل برای زنان روستایی را عاملی برای دسترسی نداشتن به منابع مورد نیاز ذکر کرده‌اند. فضای خارج از منزل بازخورد نوعی اعتماد اجتماعی است که زنان روستایی ظاهراً چنین اعتمادی را حس نمی‌کنند.

راهکارها برای کاهش یا رفع مشکلات زنان روستایی

با توجه به مشکلات مطرح شده از مسؤولان خواسته شد تا پیشنهادها و راهکارهای اجرایی خود را برای کاهش یا رفع مشکلات یاد شده بیان کنند. نتایج نشان داده است:

جدول ۸: راهکارهایی برای کاهش یا رفع مشکلات زنان روستایی به تفکیک استان

راهکارها جهت کاهش یا رفع مشکلات زنان روستایی				استان‌ها
ایجاد تعاونی‌های خاص زنان	ایجاد بانک‌های کشاورزی و قرض الحسنه ویژه زنان روستایی	بالا بردن سطح آگاهی یا فرهنگ سازی	تدوین یا اصلاح قانون	
		✓	✓	خراسان جنوبی
	✓			بوشهر
		✓	✓	زنجان
	✓	✓	✓	گلستان
✓	✓	✓	✓	اردبیل

	✓	✓	✓	کردستان
✓	✓			آذربایجان شرقی
	✓	✓	✓	کرمان
		✓	✓	کرمانشاه
	✓		✓	سیستان و بلوچستان
✓	✓	✓	✓	اصفهان
	✓	✓	✓	گیلان
✓	✓	✓	✓	خوزستان
			✓	فارس
		✓	✓	مرکزی
✓		✓	✓	لرستان
✓	✓	✓	✓	قم
			✓	یزد
✓	✓	✓	✓	تهران
✓	✓	✓	✓	آذربایجان غربی
✓	✓	✓		خراسان شمالی
۹	۱۴	۱۶	۱۸	جمع

۱. تقریباً تمام استان‌ها تدوین یا اصلاح قوانین را برای کاهش یا رفع مشکلات حقوقی زنان روستایی بیان کرده‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که از یک طرف باید قوانین تازه به نفع زنان روستایی وضع شود و از طرفی دیگر باید قوانین موجود به نفع آن‌ها اصلاح شود.

۲. از نظر بیشتر استان‌ها بالا بردن سطح آگاهی یا فرهنگ‌سازی برای رفع مشکلات حقوقی زنان روستایی موضوعی بسیار خطیر است تا زمانی که فرهنگ اصلاح یا برای آن بسترسازی نشود، هرگز مشکلات این قشر حل نخواهد شد.

۳. راهکارهای ارائه شده به‌وسیله بیشتر مدیران استان‌ها برای رفع مشکلات حقوقی معطوف به مشکلات اقتصادی است که در این خصوص ایجاد بانک یا صندوق‌های قرض‌الحسنه ویژه زنان روستایی ذکر کرده‌اند. البته باید توجه داشت نبود امکانات مالی در روستاهای ایران یکی از عوامل ایجاد مشکل برای جامعه روستایی می‌باشد که امید آن است تا با برنامه‌ریزی‌های مناسب و پایدار این مسأله برطرف شده و کاهش پیدا کند.

۴. ایجاد تعاونی‌های خاص زنان برای رفع مشکل حقوقی زنان از طرف ۹ استان مورد اشاره قرار گرفته است. ایجاد مراکزی که مختص زنان باشد باعث بالابردن فرهنگ ایجاد شغلی و درآمدی برای زنان روستایی می‌شود.

از پاسخ به سؤالات ۱ و ۲ و ۳ مقوله‌های زیر نکات مشترک تقریباً تمام استان‌ها است:

- ۱- مشکلات و موانع فرهنگی؛ ۲- نداشتن مالکیت؛ ۳- بیمه؛ ۴- نداشتن پشتوانه مالی؛ ۵- مشکلات بانکی - اعتباری - عدم آگاهی از اعتبارات؛ ۶- نبودن امکانات آموزشی - بهداشتی؛ ۷- کارگران بی‌مزدند؛ ۸- عدم نگاه مساوی در اجرای قانون شامل منابع مالی - آموزشی عدم حمایت مالی. مقوله‌های فوق مشکلات و موانع حقوقی زنان روستایی در ایران است، البته بعضی از استان‌ها مشکلات مختص به خود را دارند.

نتیجه‌گیری

آن چه بررسی شد تنها دیدگاه مسؤولان ترویج روستایی نسبت به مشکلات زنان کشاورز بوده است. بدیهی است مشکلات زنان روستایی در زمینه‌های دیگر نیز از رویکردهای مختلف قابل بررسی و تأمل است که پرداختن به آن‌ها از اهداف این مقاله خارج است. از این رو با توجه به نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد در رویارویی با مشکلات زنان روستایی باید به نکاتی توجه شود:

مجموعه پاسخ‌های ارائه شده را در دو مقوله می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. مشکلاتی که در «درون جامعه روستایی» وجود دارد. این قسمت در پاسخ مسؤولان بسیار پررنگ دیده شده است و به نظر می‌رسد مورد تأکید آنان است.
 ۲. مشکلاتی که از «بیرون جامعه روستایی» نشأت می‌گیرد. البته به طور گذرا در بعضی از استان‌ها به آن‌ها اشاره شده است، مشکلاتی که در حال حاضر در جامعه روستایی وجود دارد، جنبه «دو سویه» دارد؛ یعنی قسمتی از فرهنگ، آداب - رسوم سنن و دیگر مسائل فرهنگی و اما قسمت دیگر از ناحیه نهادها، سازمان‌ها که متولی مسائل جامعه روستایی هستند، نشأت می‌گیرد.
- زمانی می‌توان از مشکلات جوامع روستایی به خوبی آگاه شد که همه عوامل مؤثر در نظر گرفته شده و شناخت کافی نسبت به آن‌ها وجود داشته باشد سپس برای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی شود. البته باید پژوهشی همه جانبه برای شناسایی مشکلات و موانع حقوقی زنان روستایی صورت گیرد. چکیده مهم‌ترین مسائل و مشکلات زنان کشاورز به تفکیک استان‌های مختلف کشور و راهکارهای ارائه شده از دیدگاه مسؤولان ترویج جهاد کشاورزی در جدول‌های پیوست آمده است.

آن چه به وضوح از این بررسی به دست می‌آید مشکلات و مسائل روستاییان به طور اعم است نه زنان روستایی. چه بسا به نظر می‌رسد که برخی از مشکلات حقوقی پیش آمده در طول زمان برای زنان روستایی (که البته مختص زنان روستایی هم نمی‌تواند باشد) برآمده از محرومیت‌های مادی باشد - به

طور مثال در مورد مسأله عدم تعلق ارث به دختران و زنان در برخی از روستاها، به نظر می‌رسد که وجود بحران مالی در خانواده‌های روستایی سبب می‌شود که زمین به عنوان منبع درآمد و محل امرار معاش خانواده روستایی محسوب می‌شود، به مردان که باید عهده‌دار مسؤولیت امرار معاش خانواده باشند، تعلق گیرد.

بنابراین به نظر می‌رسد در این‌جا موانع فرهنگی از تنگناهای معیشتی نشأت می‌گیرد چون مالکیت پدر آن قدر زیاد نیست که بتواند همه افراد خانواده را تحت پوشش ارث قرار دهد. این‌جا است که فرهنگ رخ می‌کند و به کمک می‌آید چون مردان خانواده را تحت تکفل دارند. این مالکیت به پسر به ارث می‌رسد و چون دختران خود به اصطلاح «نان‌خور» دیگری هستند چیزی با عنوان ارث به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد (البته این مواد خاص حتی نیاز به پژوهش‌های بیشتر و عمیق‌تری دارد). بنابراین مشکل عمده زنان، بحث ارث، مالکیت زمین و نداشتن پشتوانه مالی نیست بلکه مشکل عمده امکانات و سطح بسیار پایین زندگی در روستاهاست. زمانی بحث حقوق زنان می‌تواند مطرح باشد که خانواده روستایی از حداقل امکانات زندگی برخوردار باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در استان‌ها و مناطقی که خانواده از حداقل امکانات برای ادامه حیات بهره می‌برند، زنان نیز از حقوق بیشتری بهره‌مندند (استان یزد).

از جمله موارد اشاره شده نشان از این است که زنان روستایی براساس توانایی‌های خود در تولید فراورده‌های کشاورزی فعالیت دارند، اما دسترسی زنان به درآمدهای حاصل از این فعالیت‌اندک است و زنان فاقد استقلال اقتصادی مورد انتظار هستند و یا مسأله ایستارهای سنتی، فرهنگ مردسالاری، تبعیض‌های جنسیتی و طرز نگرش به زن در جامعه روستایی سبب شده که نه تنها زنان از امنیت اجتماعی برخوردار نباشند بلکه امکان دسترسی به تسهیلات مادی را نداشته باشند و آموزش و اوقات فراغت وی نیز تحت‌الشعاع قرار گیرد. در مجموع مسائل مطرح شده فوق زمانی می‌تواند بستر و زمینه پژوهش قرار گیرد که خانواده روستایی از حداقل درآمد و امکانات زندگی بهره‌مند باشد.

در جایی که ملاحظه می‌شود اقتصاد بخش روستایی توان اداره خانواده روستایی را ندارد و در بسیاری از موارد مضمحل و آسیب‌دیده است چگونه می‌توان انتظار بازپرداخت حقوق زنان را در این عرصه داشت.

از جمله مبانی مطرح‌شده در این پژوهش بحث مشارکت زنان در مدیریت و تصمیم‌گیری در امور مربوط به فعالیت‌های کشاورزی است. به طور مسلم بحث مذکور با توجه به وضعیت ویژه خانواده روستایی نمی‌تواند جایی برای بحث و بررسی داشته باشد. وقتی با توجه به وضعیت خاص جامعه روستایی و مشکلات و مسائل آن، بحث مدیریت مردان روستایی مطرح نیست چگونه می‌توان انتظار داشت که مشارکت زنان مطرح باشد. حتی با توجه به این پژوهش مختصر نیز به نظر می‌رسد که مسأله عمده در مدیریت اقتصاد روستایی، چگونگی مدیریت بخش دولتی و سیاست‌گذاری‌های آن‌ها است.

مسأله عمده این نیست که زنان روستایی یا مردان روستایی کدام یک در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت جامعه روستایی (به‌ویژه بخش اقتصادی آن) به حساب می‌آیند بلکه مسأله نبود و عدم برنامه‌ریزی مسؤولان دولتی برای جمع خانواده روستایی است. به عبارت دیگر خانواده روستایی اعم از مرد یا زن امروز تحت تکفل دولت و برنامه‌ریزی‌های دستگاه برنامه‌ریز کشور قرار دارند و مشکلات عمده آن‌ها نیز از کمبود منابع مالی و امکانات و تسهیلات مناسب برای امرار معاش و گذران زندگی نشأت می‌گیرد که مدیریت آن‌ها در دست مدیران و برنامه‌ریزان کشور قرار دارد. براین اساس و با توجه به شرایط مذکور (حداقل با توجه به این بررسی و در شرایط فعلی) به هیچ وجه نمی‌تواند این بحث مطرح باشد که چه کسی مدیری تواناست، مرد یا زن؟

بر این اساس بحث توانایی‌ها، حقوق زنان روستایی و یافتن جایگاه واقعی انسانی زنان جامعه، خودباوری و اعتماد به نفس آن‌ها زمانی می‌تواند مطرح باشد که کل خانواده روستایی اعم از مرد و زن و فرزندان از جایگاه واقعی انسانی خویش برخوردار باشند. وقتی که امروز خانواده روستایی به عنوان یک مجموعه انسانی هنوز از حداقل امکانات برای درمان فرزندان (شهر باباحیدر از توابع شهرکرد) و یا خورد و خوراک برخوردارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که زنان از جایگاه حقیقی و انسانی برخوردار باشند.

بحث حقوق زنان روستایی زمانی می‌تواند به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح باشد که تمام شرایط برای ایفای حقوق آنان فراهم باشد (خانواده از رفاه نسبی برخوردار باشد و نیازهای اولیه او به عنوان یک انسان مرتفع شود) زمانی که خانواده روستایی و در برخی موارد جامعه روستایی از ابتدایی‌ترین حقوق خود محرومند (یکی از روستاهای خراسان جنوبی به‌تازگی دارای حمام شده‌اند آن هم عمومی نه اختصاصی، برای هر خانواده که پیش از این از اصطبل به عنوان حمام استفاده می‌کردند) چگونه می‌توان از حقوق زنان روستایی به عنوان یک مشکل اجتماعی یاد کرد. آن چه امروز حایز اهمیت است توجه ویژه به نقش کشاورزان در جایگاه اقتصادی جامعه است و مسائل و مشکلات روستاییان باید در اولویت قرار گیرد و به طور یقین مشکلات زنان روستایی به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه در مرحله بعد می‌تواند در مقام اهمیت قرار گیرد.

منابع

آزادی، حسن و عزت ا. . . کرمی (۱۳۷۶) « زنان روستایی، توسعه و تکنولوژی نوین، فراتحیل» مجموعه مقالات دومین گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳.

آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانواده (۱۳۸۲) - مرکز آمار ایران

- پورنقاش تهران، سعید (۱۳۸۰) «تغییر الگوهای زنان کشاورز» مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد و زنان روستایی، وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- ثابت قدم، شهین (۱۳۷۳) «نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی (پیشنهادی مبتنی بر شناخت اوضاع اقتصادی و اجتماعی زنان جامعه روستایی)» مرکز اطلاعات و آمار شورای زنان، فرزانه، شماره ۲ و ۳.
- ثابت قدم، شهین دخت (۱۳۷۷) فرزانه شماره ۲ و ۳، وزارت جهاد کشاورزی.
- حاج علی گل، لایلا (۱۳۸۷) مطالعه و جایگاه و نقش زنان در صنایع روستایی استان قم (مطالعه مورد در دهستان کهک)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- حیدرزاده، زهرا (۱۳۷۶) موانع مشارکت اجتماعی زنان با تأکید بر جوامع روستایی، خلاصه گزارش گروه‌های مطالعاتی گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، جلد اول، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- حیدری، غلامرضا و فهیمه جهان نما (۱۳۸۲)، «توانایی‌های زنان در بخش کشاورزی - روستایی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، شماره ۶.
- دفتر مطالعات و بررسی روش‌های ترویجی، معاونت ترویج (۱۳۷۶)، تلخیص از گزارش نهایی بررسی زنان روستایی کشور، نشر آموزش کشاورزی.
- زنان روستایی و حقوقی در حد هیچ، انتخاب، (۱۳۸۲)، شماره ۳۵۵۷.
- سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران.
- شعبان‌پور، موسی (۱۳۸۰) تحلیل جامعه شناختی زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی (مطالعه مورد شهرستان بابل)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- شکور، غلامعلی (۱۳۸۰) «دلایلی اولویت‌بخشی به زنان روستایی» مجموع مقالات همایش اعتبارات خرد و زنان روستایی، وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- شناخت زمینه‌ها و ویژگی‌های مشارکت زنان در بخش کشاورزی ایران و تحولات مورد انتظار در افق ۱۴۰۰. (۱۳۷۶).
- صفری شالی (۱۳۸۷) «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی (مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان)»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱.
- علی‌شاهی، مژگان و همکاران (۱۳۸۶) زنان روستایی، امنیت غذایی و اقتصاد کشاورزی، انجمن اقتصادی کشاورزی ایران، ششمین کنفرانس، مشهد.
- گزارش تلفیقی گروه‌های مطالعاتی شناخت زمینه‌ها و ویژگی‌های مشارکت زنان در کشاورزی، ضمیمه جلد چهارم، (۱۳۷۶).
- مافی فرزانه، (۱۳۸۳) «مقایسه میزان بر خورداری زنان روستایی از اعتبارات و خدمات ارائه شده توسط

وزارت کشاورزی در برنامه سوم توسعه» پایان نامه کارشناسی ارشد، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان تهران.

یوسفی، افسانه (۱۳۸۲) « بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان روستایی در توسعه» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

Agarwal, Bina(1994) *A Field of One's Own: Gender and Land Rights in South Asia*.

Gujit, I & Shah, M. (eds) (1998) *The myth of community: Gender Issues in Participatory Development*. London: Intermediate Technology Publications

Lastarria-Cornhiel, Susana, (1997) "Impact of privatization on gender and property rights in Africa," *World Development*, Elsevier, Vol. 25(8), Pages 1317-1333, August.

FAO, (1996d) *Women and Water resources*, Rome

Archive of SID